

Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 21, No. 11, Winter 2022, 19-45
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.29126.1694

Critical Review on the Book
To Welcome Contradiction:
An Essay on the Paradox, Contradiction, and Dialetheism

Mahdi Assadi*

Abstract

Defending the truth of some contradictions in the actual world by means of Graham Priest's views, *To Welcome Contradiction* written by Rahman Sharifzadeh is rarely problematic in the appearance - i.e. in the edition. In addition to some suggestions, we have evaluated the content of the book and criticized the views of the author and/or the dialetheists in some cases. We have shown, for example, that the preface paradox and some borderline cases cannot be regarded as true contradictions. Again, there is no need to accept such counterintuitive affairs as negative facts to believe dialetheism. In evaluating the logic of paradox, we have corrected the truth table for the logical negation and implication: instead of saying $\neg t = f$, $\neg p = p$ and $\neg f = t$, we must say: $\neg t = f \vee p$, $\neg p = t \vee f$ and $\neg f = t \vee p$; and instead of the truth value of p for $t \rightarrow p$, $p \rightarrow p$ and $p \rightarrow f$, we must say: $t \vee f$. On the basis of such corrections, the objection to the validity of *modus ponens* rule in the logic of paradox is answered. All in all, the book is a necessary one in Persian.

Keywords: Dialetheism, The Preface Paradox, Borderline Cases, Truth Table for the Logical Negation and Implication, Modus Ponens.

* Assistant Professor of Islamic Philosophy and Contemporary Wisdom, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran, M.Assadi@ihcs.ac.ir

Date received: 04/09/2021, Date of acceptance: 29/12/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

نقد و بررسی کتاب خوش‌آمدگویی به تناقض: جستاری در باب پارادوکس، تناقض، و تناقض‌باوری

مهدی اسدی*

چکیده

در کتاب خوش‌آمدگویی به تناقض، نوشته رحمان شریف‌زاده، که به کمک آرای گراهام پریست از صدق برخی تناقض‌ها در جهان محقق دفاع می‌کند، از نظر ظاهری (مثل ویرایش ادبی و ...) به ندرت به مشکلی برمی‌خوریم. ما در این نوشتار بیش‌تر به تحلیل و ارزیابی محتوایی اثر پرداخته و افزون‌بر چند پیش‌نهاد، در مواردی دیدگاه‌های نویسنده و/یا تناقض‌باوران را به چالش کشیده‌ایم. مثلاً گفته‌ایم که پارادوکس پیش‌گفتار و حالات مرزی مورد بحث را نمی‌توان تناقض واقعی به‌شمار آورد. هم‌چنین، برای اعتقاد به تناقض‌باوری به امر خلاف شهودی چون واقع سلبی نیاز نیست. در بررسی منطق پارادوکس به اصلاح جدول ارزش نقیض و استلزام منطقی پرداخته‌ایم: به جای $t = f$ ، $\neg p = p$ و $\neg f = t$ باید گفت: $\neg p = t \vee f$ ، $t = f \vee p$ و $\neg p = t \vee f$ ؛ در حالت‌های $t \rightarrow p$ و $p \rightarrow f$ نیز به جای ارزش p باید گفت: $t \vee f$. برپایه این اصلاح‌ها، اشکال بر اعتبار قاعده وضع مقدم در منطق پارادوکس وارد نیست. در مجموع خواهیم دید که وجود چنین کتابی در زبان فارسی ضروری است.

کلیدواژه‌ها: تناقض‌باوری، پارادوکس پیش‌گفتار، حالات مرزی، جدول ارزش نقیض و استلزام منطقی، وضع مقدم.

* استادیار فلسفه اسلامی و حکمت معاصر، هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران، M.Assadi@ihcs.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۰۸



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

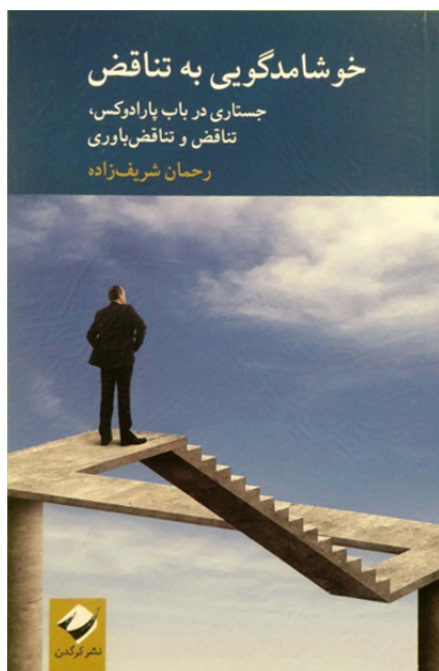
امروزه یکی از شاخه‌های اصلی منطق‌های غیرکلاسیک (nonclassical logics) منطق‌های فراسازگار (paraconsistent logics) بوده و تناقض‌باوری (dialetheism) و منطق پارادوکس (logic of paradox) نیز از بخش‌های اصلی منطق‌های فراسازگارند. به‌بیانی ساده، اصلی‌ترین نکته منطق‌های فراسازگار این است که گرچه گاه در دانش‌های گوناگون اندیشه‌ها و مبانی ناسازگار وجود دارد، باوجود این ناسازگاری‌ها نباید استنتاج‌های معقول خود را رها سازیم. این ناسازگاری‌ها هر نتیجه‌ای، از جمله نتیجه‌های متناقض، را به‌بار خواهند آورد؛ چراکه از تناقض هر نتیجه‌ای لازم نمی‌آید. پس با نفی «اصل انفجاری بودن» (ex contradictione quodlibet) می‌توان به تکامل منطق‌های فراسازگار اندیشید. اینک از میان منطق‌های فراسازگار منطق پارادوکس و تناقض‌باوری گامی نیز فراتر نهاده و مدعی است که ازاساس در مواردی در جهان کنونی تناقض‌های بالفعلی وجود دارد! ولی این تناقض‌های بالفعل استنتاج‌های معقول ما را دچار خدشه نمی‌سازد؛ چراکه برخلاف منطق کلاسیک از یک یا چند تناقض بالفعل هرچیزی لازم نمی‌آید.

در مورد منطق‌های فراسازگار، از جمله تناقض‌باوری، کتاب‌ها و مقاله‌های متعددی به‌زبان انگلیسی وجود دارد؛ ولی در زبان فارسی کتاب خوش‌آمدگویی به تناقض اولین کتاب چاپ‌شده درباره تناقض‌باوری است که درصدد است با کمک‌گرفتن از آرای گراهام پریست (Graham Priest)، مشهورترین تناقض‌باور معاصر و استاد ممتاز CUNY آمریکا، از صدق برخی تناقض‌ها در جهان محقق دفاع کند. از آن‌جاکه منطق پارادوکس منطقی است که ازسویی فهم آن به‌علت برخی سنت‌شکنی‌ها با دشواری‌های فراوانی هم‌راه است و ازسوی دیگر این منطق هنوز به دوران پختگی و شکفتگی خود نرسیده است، پس طبیعی است که نباید انتظار داشته باشیم کتاب کنونی عاری از دشواری، پیچیدگی، و شگفتی باشد. به همین دلیل، نگارنده مقاله باوجود نقدهای نسبتاً فراوانی که در جهت اصلاح و تکمیل تناقض‌باوری هم بر منطق پارادوکس و هم بر این کتاب دارد، وجود چنین کتاب‌هایی را مغتنم می‌شمارد و درکل به آن‌ها بسیار هم‌دلانه می‌نگرد. امید است پیش‌نهادهای و نقدهای محتوایی مطرح‌شده باعث شود کتاب‌های آتی در این زمینه غنای بیش‌تری داشته باشند.

۲. ارزیابی شکلی

این کتاب با مشخصات زیر به چاپ رسیده است:

شریف‌زاده، رحمان (۱۳۹۷)، خوش‌آمدگویی به تناقض: جستاری در باب پارادوکس، تناقض و تناقض‌باوری، ویراستار: شادی جاجرمی‌زاده، تهران: کرگدن، چ ۱، هشت + ۱۳۴ صفحه، تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه، قطع: رقعی، جلد کتاب: شومیز. طرح جلد با بهره‌گیری از هنر بصری (op art)، از میان توهم‌های بصری (Optical Illusions)، نمونه‌ای از شکل پنرز (Penrose) را به تصویر می‌کشد تا بکوشد تناقض را به‌گونه‌ای تجربی و ملموس قابل فهم سازد (توضیح در ص ۷۸-۸۴).



در مورد صحافی و صفحه‌آرایی کتاب مشکل خاصی نمی‌توان یافت. در این کتاب که در هفت [یا هشت] فصل سامان یافته است، از نظر ویرایش ادبی به‌ندرت مشکلی به چشم می‌خورد (مثل آشفتگی در ترتیب «ج» ص‌دق: ...» (۱-۳ مقدمه) و ۱-۴ (صص ۱۷-۱۱) و افتادن ادامه بحث قبل از شکل ۳-۳ (ص ۸۰)). ارجاع‌دهی، معادل‌های انگلیسی و کتاب‌نامه نیز غالباً به‌گونه‌ای استاندارد ذکر شده‌اند.

۳. ارزیابی محتوایی

در مورد بررسی ابعاد آموزشی اثر به نظر می‌رسد این کتاب در جامعه علمی کنونی ما می‌تواند بیش‌تر ارزش پژوهشی (مقدماتی) داشته باشد تا ارزش آموزشی.

معادل‌های انگلیسی در موارد زیر دچار مشکلاتی است:

استفان: Stephen (ص ۳۷) ← تلفظ درست: استیون.

سالیوان: Colyvan (ص ۸۲) ← تلفظ درست: کالیوان. در این صفحه Colyvan به اشتباه به صورت Solyvan نیز نوشته شده است (نیز بنگرید به ص ۱۳۴). به نظر می‌رسد تلفظ اشتباه سالیوان به علت خلط آن با Sullivan باشد.

کلین: Kleene (ص ۱۰۸) ← تلفظ درست: کلینی.

یکی از مشکلات کتاب از جهت ارجاع‌دهی این است که در چند مورد مطالبی گفته شده که قبلاً در ادبیات بحث مطرح بوده است، ولی متأسفانه در این موارد نویسنده به هیچ منبعی ارجاع نمی‌دهد و در واقع برخی از این سهل‌انگاری‌ها را می‌توان از موارد سرقت علمی دانست، چراکه خواننده ناآشنا به ادبیات بحث گمان خواهد کرد که این مطالب تحلیل‌های خاص خود نویسنده است. البته نویسنده گاهی کوشیده است تحلیل‌ها و نقدهای خاص خود را عرضه کند، ولی همین سهل‌انگاری‌ها باعث خواهد شد خواننده‌های حرفه‌ای در خاص بودن همین موارد نیز دچار تردید شوند! کوتاه این‌که نمونه‌های زیر از مواردی است که به نظر می‌رسد ضروری است ارجاع‌دهی رعایت شود: ص ۳۶ بند ۳ و بعد از آن، صص ۳۹-۴۰ و ص ۴۱ بند ۲ و بعد از آن، احتمالاً ص ۴۴ بند ۲، ص ۱۰۰ و ص ۱۰۳ بند ۲.

نکته دیگر این‌که گرچه ترجمه‌های انجام شده معمولاً روان‌اند و درست به نظر می‌رسند، گاه ترجمه اشتباه نیز یافت می‌شود:

a diale[c]tician who believes that a system (e.g. capitalism) is in a contradictory state may well prepare for the collapse of that system in a suitable way (e.g. by not keeping money in the bank). (Priest 2006: 98)

دیالکتیک‌باوری که در صدد فروپاشی یک نظام (مثلاً سرمایه‌داری) به روشی مناسب (مثلاً با نگه نداشتن پول‌هایش در بانک) برمی‌آید به این دلیل که باور دارد نظام یادشده در وضعیتی متناقض است (ص ۹۲).

برگردان مناسب: یک دیالکتیک که باور دارد که یک نظام (مثلاً سرمایه‌داری) در وضعیتی متناقض است چه‌بسا به‌روشی مناسب (مثلاً با نگراندداشتن پول در بانک) خود را برای فروپاشی آن نظام آماده کند.

نویسنده در فصل اول (درآمد) تناقض‌باوری را با هستی‌شناسی‌هایی هم‌ساز می‌داند که از سیروورت و پویش مدام هستی دفاع می‌کنند (ص ۷). این تحلیل از نظر تاریخی یادآور فیلسوفانی چون هراکلیتوس و هگل است که به نوعی تناقض‌باوری شهره بوده‌اند. ولی به‌نظر می‌رسد لزومی ندارد تناقض‌باوری را صرفاً به چنین دیدگاهی گره بزنیم. حتی اگر کسی به هستی ایستا و ثابت هم اعتقاد داشته باشد باز هم می‌تواند به تناقض‌باوری متمایل باشد. مثلاً فیلسوفانی که از وحدت درعین کثرت دفاع کرده‌اند، گاهی به تناقض‌گویی متهم شده‌اند. امروزه با فرض پذیرش تناقض‌باوری می‌توان از هستی ایستای متناقض سخن گفت و وحدت درعین کثرت (و امور مشابهی چون تشکیک عرضی در وجود و در حالتی کلی‌تر قول رجل همدانی مبنی بر دیدگاه اب و ابنا در بحث کلی طبیعی) را تناقضی در هستی دانست.

نویسنده در ادامه اشاره می‌کند که تناقض‌باوری حتی می‌تواند مبنایی فلسفی برای سخنان پارادوکسیکال برخی عرفا باشد (ص ۷). این مطلب مهم نکته‌ای است که جا داشت نویسنده محترم، به‌ویژه در تاریخچه تناقض‌باوری، بیش‌تر بدان می‌پرداخت.^۲ وی در این تاریخچه پیش از هرچیز این نکته بسیار مهم را یادآوری می‌کند که «تناقض‌باوری هرچند نام تازه‌ای دارد، دیدگاهی جدید نیست» (ص ۹). سپس به مواردی چون هراکلیتوس، تناقض‌های صفات خدا از جمله قدرت مطلق خدا در سده‌های میانه نزد کسانی چون نیکولاس کوزایی و حرکت نزد هگل اشاره می‌کند. هم‌چنین به این دغدغه کانت اشاره می‌کند که گاهی عقل ما با به‌کاربردن مقدمات صادق و نیز استفاده از روش‌های معتبر استدلال به تناقض می‌رسد؛ یعنی به‌درستی هم می‌توان اثبات کرد که انسان مجبور است و هم می‌توان اثبات کرد که انسان مختار است؛ هم می‌توان اثبات کرد که جهان متناهی است و هم می‌توان اثبات کرد که جهان نامتناهی است (صص ۹-۱۱).

شایسته بود پیشینه تاریخی تناقض‌باوری بیش‌تر توضیح داده می‌شد. برای این کار نویسنده محترم می‌توانست حتی از برخی تناقض‌های بالفعل مطرح در جهان اسلام نیز سود ببرد. از این جهت ابن‌عربی چهره شاخص تناقض‌باوری در سده‌های میانه است. او در برخی مسائل عرفانی، مثل وحدت وجود، به‌تصریح تمام به تناقض‌باوری روی آورده است.^۳

تشریح دغدغه کانت، یعنی بحث متکافی الادله بودن^۴ چهار امر متناقض، نیز کمک فراوانی به فهم تناقض باوری می‌کند. کانت به تصریح تمام در بحث تعارض‌های عقل محض می‌گوید: عقل بی‌آن‌که در ماده و صورت استدلال مرکب خدشه و خطایی شود (کانت ۱۳۶۷: ۱۸۹) در چهار مورد هم ادعا را به درستی اثبات می‌کند و هم نقیض ادعا را. او در پافشاری فراوان بر درستی هر دو دلیل می‌گوید: «من خود صحت همه آن‌ها را تضمین می‌کنم» (همان: ۱۸۸). اما چهار آنتی‌نومی مطرح‌شده در *سنجش خرد ناب*، و نیز *تمهیدات* (همان: ۱۸۷-۱۸۸) عبارت‌اند از:

۱. **وضع:** جهان از لحاظ زمان و مکان متناهی است (A426; B454).

وضع مقابل: جهان از لحاظ زمان و مکان نامتناهی است (A427; B455)؛

۲. **وضع:** هر جوهر مرکبی در جهان از اجزای بسیط تشکیل شده است (A434; B462).

وضع مقابل: همه چیز مرکب است و هیچ چیز مرکبی از جزءهای بسیط تشکیل

نشده است (A435; B463)؛

۳. **وضع:** (علیت از راه) آزادی و اختیار وجود دارد (A444; B472).

وضع مقابل: آزادی و اختیار وجود ندارد، بلکه همه چیز طبق قانون‌های طبیعت

رخ می‌دهد (A445; B473)؛

۴. **وضع:** واجب‌الوجود هست (A452; B480).

وضع مقابل: هیچ واجب‌الوجودی نیست (بلکه همه چیز ممکن است) (A453; B481).

کانت بر آن است که ما در این جا با «حیرت‌انگیزترین پدیده عقل آدمی» روبه‌رویم و به‌هیچ‌روی با روش‌های جزمی مرسوم فلسفی نمی‌توان از چنین نتیجه متناقضی رها شد (کانت ۱۳۶۷: ۱۸۸). در واقع این «تناقضی است که با دقیق‌ترین فنون متافیزیکی نیز نمی‌توان از بروز آن جلوگیری کرد» (همان: ۱۸۷). این سخن کانت نشان می‌دهد او فاصله چندانی با تناقض باوری ندارد! ولی متأسفانه وی گمان می‌کند تفکیک بود و نمود راه‌حل کاملاً جدید و کارایی است که می‌تواند ما را از این چهار تناقض رها سازد (A491-A567; B519-B595)؛ و نیز بنگرید به کانت ۱۳۶۷: ۱۹۰-۱۹۹، حال آن‌که بررسی دقیق راه‌حل کانت نشان می‌دهد که راه‌حل وی نه چندان جدید است و نه کارایی بهتری در حل تناقض‌ها دارد. تفکیک بود و نمود تفاوت چندانی با تفکیک وجود خارجی و وجود ذهنی در فلسفه اسلامی ندارد^۵ و به همان اندازه که این تفکیک در حل بسیاری از پارادوکس‌های دشوار ناتوان است،

تفکیک بود و نمود نیز چنین است. مثلاً کسانی چون خواجه نصیر طوسی که می‌گویند وجود اراده در انسان بدیهی وجدانی است،^۶ این یعنی اراده در نمود و نفس و به یک معنا در وجود ذهنی حضوراً یافت می‌شود. اینک عقل با استدلالی (چه بسا نزدیک به بدیهی) نشان می‌دهد همین اراده‌ای که در خود حضوراً می‌یابیم، نمی‌تواند موجود باشد! زیرا این اراده وجدانی ما از هر جهت که لحاظ شود به دلیل ممکن بودن همه آن جهت‌ها علتی خارج از خود دارد که باعث پدید آمدن این اراده در ما می‌شود. پس سبب واقعی فعل ارادی آن علت خارجی است، نه ما. توجه شود که نمی‌توان مثلاً پاسخ داد که اراده از جهتی منسوب به ماست و از جهتی دیگر منسوب به علت. بنابراین از جهت منسوب بودن به ما در نهایت مربوط به خود ماست؛^۷ چون این اراده از جهت منسوب بودن به ما نیز ممکن الوجود به ذات بوده و بنابراین به دلیل اصل علیت، درست از همین جهت نیز علتی خارج از خود داشته و در نهایت برآمده از آن علت خارجی است، نه خود ما! یعنی اگر آن علت خارجی موجود باشد، اراده از این جهت ظاهراً منسوب به ما نیز توسط آن علت موجود خواهد بود، وگرنه نه. پس در نهایت هیچ ممکن الوجودی نمی‌تواند دارای اراده باشد. بدین سان، ما به گونه‌ای متناقض هم اراده داریم (وجداناً) و هم اراده نداریم (با استدلال عقلی).^۸

کوتاه این‌که بسیار به جا بود هم در تاریخچه کتاب از این تناقض‌های واقعی بحثی به میان می‌آمد و هم حتی بخش‌های مهمی از کتاب به اثبات متناقض بودن اموری چون جبر و اختیار، وحدت وجود، تناهی و عدم تناهی، حدوث و قدم زمانی جهان، وحدت درعین کثرت و از این دست اختصاص می‌یافت تا زمینه پژوهش‌های تطبیقی نیز فراهم شود، به‌ویژه که نگارنده مقاله معتقد است پذیرش تناقض در این امور پذیرفتنی‌تر است از پذیرش تناقض در مواردی چون پارادوکس پیش‌گفتار و موارد مرزی.

در فصل دوم که به‌نظرم مهم‌ترین فصل کتاب است به سه مصداق تناقض، چونان تناقضی واقعی، پرداخته می‌شود: ۱. پارادوکس دروغ‌گو؛ ۲. پارادوکس پیش‌گفتار؛ ۳. حالات مرزی. همان‌طور که اشاره کردم، شایسته است به جای موارد ۲ و ۳ به مواردی به‌عنوان تناقض واقعی اشاره شود که تناقض آن‌ها پذیرفتنی‌تر است. در واقع من با آن‌که تا اندازه‌ای به تناقض باوری گرایش دارم نمی‌توانم مورد ۲ و ۳ را تناقضی واقعی بدانم، بلکه چنین اموری را صرفاً متناقض نما می‌دانم. ولی پارادوکس‌های پیچیده‌ای چون دروغ‌گو در برخی از نسخه‌های آن در نهایت می‌توانند نماینده بهتری برای تناقض باشند.

نویسنده، پیش از بحث، معنای مدنظر خود از پارادوکس صحیح را این‌گونه توضیح می‌دهد:

(A₄) پارادوکس دارای مقدمات و ساختار استنتاجی به‌ظاهر معقول است؛ ولی نمی‌دانیم که درواقع نامعقول است و نمی‌توانیم نامعقول بودن آن را نشان دهیم.

ولی فرق پارادوکس‌هایی که امروزه تناقض‌باور می‌تواند آن‌ها را تناقض واقعی به‌شمار آورد با پارادوکس‌هایی که صرفاً متناقض‌نما هستند در این است که همان‌طور که برای بسیاری از پارادوکس‌ها درنهایت راه‌حلی وجود دارد و درواقع می‌توان اثبات کرد که این پارادوکس‌ها اصلاً تناقض نبوده‌اند، درمورد آن‌چه تناقض‌باور تناقض می‌داند نیز گمان می‌رود که برای آن راه‌حلی وجود دارد، گرچه هنوز راه‌حش را نمی‌دانیم. تناقض‌باور نشان می‌دهد که این پارادوکس‌ها صرفاً درظاهر پارادوکس‌اند وگرنه درواقع تناقض‌اند، چون هم مقدمه‌های صادق دارند و هم صورت استدلالی معتبر. بنابراین می‌توان هر دو طرف نقیض را نتیجه گرفت. با این توضیح می‌توان A₄ را این‌گونه اصلاح کرد:

(A₅) پارادوکس صحیح تناقض استنتاج‌شده‌ای است که مردم گمان می‌کنند از مقدمه‌ها و یا ساختار استنتاجی به‌ظاهر معقولی به‌دست آمده است که برخلاف این ظاهر استدلالی، باز به‌گمان مردم، درواقع نامعقول است و باین‌همه مردم هنوز دقیق نمی‌توانند نامعقول بودن آن را نشان دهند. ولی برخلاف گمان مردم تناقض‌باور نشان می‌دهد که این مقدمه‌ها و یا ساختار استنتاجی به‌ظاهر معقول درواقع نیز معقول است و بنابراین هر دو طرف نقیض اثبات می‌شود.

اینک به توضیح کوتاه سه پارادوکسی می‌پردازیم که این کتاب آن‌ها را تناقض واقعی می‌داند.

پارادوکس دروغ‌گو:

الف: الف کاذب است. الف یا صادق است یا کاذب. اگر صادق باشد، آن‌چه می‌گوید برقرار است. پس کاذب است. ولی اگر کاذب باشد، صادق است؛ چراکه الف نیز همین را می‌گوید که الف کاذب است. پس صدق الف \leftrightarrow کذب الف (ص ۳۳). درادامه به‌درستی نشان داده می‌شود که راه‌حلی‌هایی چون (۱) راه‌حل تارسکی، (۲) نفی خود ارجاعی، و (۳) فقدان ارزش نمی‌توانند از این پارادوکس‌ها گرهی بگشایند. مثلاً ممکن است کسی بگوید الف فاقد ارزش است؛ یعنی الف نه صادق است، نه کاذب. ولی دراین‌صورت به‌روشی

مشابه پارادوکسی تقویت‌شده به دست می‌آید: الف: الف یا کاذب است یا فاقد ارزش (ص ۴۱).

پارادوکس پیش‌گفتار:

فرض کنید کسی در پیش‌گفتار کتابی (تجربی) برپایه دلایل (استقرایی) موجهی اظهار می‌کند که تمام ادعاهای این کتاب موجه‌اند. بنابراین: $A_1 \wedge A_2 \wedge A_3 \wedge \dots \wedge A_n$. از سوی دیگر، برپایه دلیل استقرایی بسیار خوبی می‌دانیم که کتاب یادشده دست‌کم یک گزاره کاذب دارد، چراکه با استقرا می‌دانیم که هر کتاب تجربی دست‌کم یک گزاره کاذب دارد: $\sim A_1 \vee \sim A_2 \vee \sim A_3 \vee \dots \vee \sim A_n$ (صص ۴۲-۴۳). بدین‌سان به تناقض رسیدیم: هم تمام ادعاهای این کتاب موجه‌اند و هم دست‌کم یک ادعای این کتاب موجه نیست و کاذب است.

نویسنده در ادامه راه‌حل درجات باور را از رستال و بیل گزارش می‌کند:

به هرکدام از گزاره‌های $A_1, A_2, A_3, \dots, A_n$ درجه بالایی از باور (ولی نه ۱) اختصاص می‌دهیم. این کار با اختصاص درجه بسیار پائینی از باور به $A_1 \wedge A_2 \wedge A_3 \wedge \dots \wedge A_n$ و درجه بالایی از باور به نقیض آن، $\sim(A_1 \wedge A_2 \wedge A_3 \wedge \dots \wedge A_n)$ ، کاملاً سازگار است (ص ۴۵). به نظر می‌رسد راه‌حل درستی باشد. پس پارادوکس پیش‌گفتار مصداقی واقعی برای تناقض نیست. اما نویسنده معتقد است که این راه‌حل مشکل‌دار است: «به چه دلیل درجه باور به $A_1 \wedge A_2 \wedge A_3 \wedge \dots \wedge A_n$ از $A_1, A_2, A_3, \dots, A_n$ کم‌تر است؟» (ص ۴۵). ولی رستال و بیل در همان کتاب پاسخ چنین اشکالی را به کوتاهی داده‌اند: «با این کار اصل موضوع‌های نظریه احتمال نقض نشده‌اند» (Beall and Restall 2006: 18). در واقع، حتی در کتاب‌های مقدماتی نظریه احتمالات و گاه در برخی کتاب‌های منطقی نیز این قضیه اساسی بیان می‌شود که احتمال وقوع هم‌زمان دو (/چند) چیز مستقل برابر است با حاصل ضرب احتمال وقوع هریک از آن‌ها. در این‌جا به جمله‌ای از کتاب درآمدی به منطقی کاپی بسنده می‌کنیم: «با فرض احتمال روی داده‌های منفرد (single events) می‌توان احتمال یک رویداد مرکب (complex event) را حساب کرد، روی دادی که می‌شود آن را چونان یک کل (as a whole) لحاظ کرد، به گونه‌ای که روی داده‌های منفرد سازنده اجزای آن باشند». اینک قضیه حاصل ضرب (product theorem) برای روی داده‌های مستقل بیان می‌کند که احتمال وقوع هم‌زمان دو روی داد مستقل برابر است با حاصل ضرب احتمال‌های جداگانه آن‌ها:

$$P(a \& b) = P(a) \times P(b). \text{ (Copi et al. 2014: 590-591)}$$

اکنون از آن‌جا که می‌دانیم در پارادوکس پیش‌گفتار احتمال وقوع هر یک از $A_1, A_2, A_3, \dots, A_n$ کم‌تر از ۱ است، پس حاصل ضرب همه این‌ها به دلیل ویژگی خاص اعداد بین ۰ و ۱ از همه این‌ها کم‌تر خواهد شد. مثلاً اگر در کتابی ۳۶ ادعا داشته باشیم و هر کدام به احتمال $0/9$ صادق باشند، احتمال صدق این ۳۶ ادعا روی هم رفته و چونان یک کل برابر خواهد بود با $0/22 = 0/9^{36}$ ؛ که البته درجه باور پایین‌تری است.

حالات مرزی: موارد مرزی، مانند بلندی و کوتاهی، دو مسئله پیش‌می‌آورد:
۱. پارادوکس‌های خرمن؛ ۲. وضعیت معناشناختی موارد مرزی (ص ۴۷).

نویسنده پس از گزارش کوتاه از پارادوکس خرمن، با مثال معمول مبهم طاسی و غیرطاسی، می‌گوید پریست «برای حل این پارادوکس ... از رویکرد فازی کمک می‌گیرد» (ص ۴۸). ولی پریست خود در فصل دهم کتاب *منطق* پس از گزارش مفصل راه‌حل فازی به پارادوکس‌های خرمن آن را قانع‌کننده نمی‌یابد و در واقع یکی از بزرگ‌ترین مشکلات چنین راه‌حلی را در «ابهام مرتبه بالاتر» (*higher order vagueness*) می‌داند (پریست ۱۳۸۷: ۱۲۷). مشکل این است که معلوم نیست انسان غیرطاس و کاملاً مودار چند تار مو دارد؛ یعنی انسان با چند تار مو می‌تواند ۱۰۰ درصد مودار باشد و بنابراین ارزش صدق ۱ داشته باشد. مثلاً اگر انسانی با ۱ میلیون تار مو ارزش صدق ۱ داشته باشد، با اضافه شدن ۱، ۲، ۳، ... تار مو به سرش آیا ارزش صدق بیش از ۱ می‌شود؟! این است که گفته می‌شود این تحلیل منطق فازی در نهایت دچار «ابهام مرتبه بالاتر» است و در آن خط فارق بین ارزش صدق ۱ و ارزش صدق کم‌تر از ۱ «کاملاً دل‌خواهانه» یا «احتمالاً قراردادی» است و از این رو با چنین راه‌حلی‌هایی «بنیادی‌ترین مسئله ابهام را عملاً حل نکرده‌ایم؛ فقط آن را به جای دیگری منتقل کرده‌ایم» (بنگرید به همان: ۱۲۱).

نویسنده در ادامه برای اثبات مصداقی دیگر برای تناقض واقعی به مسئله وضعیت معناشناختی موارد مرزی می‌پردازد. مثلاً در هنگام نوشتن، در لحظات معینی (در $t_n < t_0$) یعنی در لحظات پیش از t_0 نوک خودکار شما روی کاغذ است و در لحظات معینی نیز نوک خودکارتان روی کاغذ نیست (در $t_n > t_0$). اینک هنگامی که نوشتن پایان می‌یابد و در حال برداشتن خودکار از روی کاغذید، یعنی همان t_0 ، نوک خودکار کجا قرار دارد؟ در پاسخ به این پرسش به حصر عقلی چهار پاسخ می‌توان داد:

۱. خودکار فقط روی کاغذ است؛

۲. خودکار فقط روی کاغذ نیست؛

۳. خودکار نه روی کاغذ است و نه نیست؛

۴. خودکار هم روی کاغذ است و هم نیست.

در این جا برای اثبات حالت ۴ (= تناقض باوری) به نفی ۱ و ۲ و ۳ پرداخته می‌شود. مثلاً نقد ۱ و ۲ چنین است: اولاً، ترجیحی میان این دو نیست؛ ثانیاً، اگر بگوییم در لحظه t_0 خودکار فقط روی کاغذ است، در این صورت (۱) فرق t_0 با لحظات پیش از آن، یعنی $t_n < t_0$ چیست؟ و (۲) اگر در لحظه t_0 خودکار هنوز روی کاغذ باشد، در مورد t_{0+n} چه می‌توان گفت؟ یا باید بگوییم خودکار همیشه روی کاغذ است یا منکر پیوستگی لحظات زمان در حرکت شویم. هر دو این‌ها بسیار غیرشهودی‌اند (صص ۴۹-۵۰).

ولی می‌توان حالت ۱ را برگزید و به همه اشکال‌های مطرح‌شده نیز پاسخ گفت. نکته اصلی این است که بازه‌ای زمانی هم‌چون $[t_n, t_m]$ را هم به صورت دو بازه پیوسته $[t_0, t_m] \cup [t_n, t_0]$ می‌توان افراز کرد و هم به صورت دو بازه پیوسته $(t_0, t_m) \cup [t_n, t_0]$. اگر به صورت دوم افراز کنیم حالت ۱ (فقط روی کاغذ بودن) به سادگی قابل دفاع است.^۹ یعنی در بازه زمانی مفروض $[t_n, t_m]$ که خودکار گاه روی کاغذ بوده و گاه نه می‌توان گفت در بازه زمانی $[t_n, t_0]$ یعنی از t_n تا t_0 که خود t_0 را نیز در بر می‌گیرد، خودکار روی کاغذ بوده است. مثلاً اگر در حال نوشتن حرف «د» بوده‌ایم، درست در t_n نوک خودکار در بالاترین نقطه روی «د» بوده است و درست در t_0 نوک خودکار به پایین‌ترین نقطه روی «د» رسیده و پس از t_0 که دیگر خود t_0 را در بر نمی‌گیرد - تا لحظه t_m هر لحظه‌ای را که در نظر بگیریم، یعنی (t_0, t_m) نوک خودکار روی کاغذ نبوده است.

مشکل ترجیح بی‌مرجح که با طرح حالت ۲ (فقط نبودن روی کاغذ) پیش می‌آید این است که - با لحاظ افراز $[t_0, t_m] \cup [t_n, t_0]$ - خودکار تنها در $[t_n, t_0]$ روی کاغذ بوده باشد؛ ولی در این صورت پایین‌ترین نقطه روی حرف «د» نمی‌تواند وجود داشته باشد، چراکه در این بحث متناظر با هر «آن مفروض» ای در بازه زمانی مدنظر، $[t_n, t_0]$ ، باید «نقطه مفروض» ای نیز روی حرف «د» وجود داشته باشد. از آن‌جا که پایین‌ترین نقطه روی حرف «د» طرف «د» است، بازه زمانی مدنظر نیز باید دارای طرف باشد. ولی اگر این بازه طرف داشته باشد، باید $[t_n, t_0]$ باشد نه $[t_n, t_0]$. پس این تناقض نشان می‌دهد در این جا پایین‌ترین نقطه روی حرف «د» نمی‌تواند وجود داشته باشد. اما از آن‌جا که پایین‌ترین نقطه روی حرف «د» وجود دارد، حالت ۲، و بنابراین این که خودکار تنها در $[t_n, t_0]$ روی کاغذ بوده باشد پذیرفتنی نیست. پس ترجیح ۱ بر ۲ ترجیحی بامرجح است، نه ترجیح بی‌مرجح.

در مورد پرسش (۱)، یعنی فرق t_0 با لحظات پیش از آن، پاسخ این است که در لحظات پیش از آن، یعنی در هر آنی از $[t_n, t_0]$ خودکار روی نقاط (مفروض) میانی حرف «د» بوده، ولی در لحظه t_0 روی پایین‌ترین نقطه روی «د». در مورد پرسش (۲) نیز گفتیم که در لحظات t_{0+n} یعنی در هر لحظه‌ای پس از t_0 خودکار روی کاغذ نبوده است. از آن‌جاکه به علت چگال‌بودن اعداد حقیقی، و امتناع توالی لحظات، نزدیک‌ترین نقطه به t_0 وجود ندارد، دیگر این معضل پیش نمی‌آید که درست پس از t_0 یعنی در نزدیک‌ترین لحظه به t_0 خودکار کجا بوده است.^{۱۰}

نویسنده در فصل سوم (تناقض‌باوری و نظریه صدق) به این می‌پردازد که آیا ماهیت صدق اجازه بروز تناقض را می‌دهد یا نه. ادعا این است که هیچ‌یک از نظریه‌های صدق (نظریه‌های معناشناختی، زیادتی، عمل‌گرایانه، غایت‌شناختی، انسجام‌گروی، و مطابقتی) با وقوع تناقض مشکلی ندارد. مثلاً در نظریه مطابقتی صدق می‌توان گفت $p \sim p$ هنگامی صادق است که هم واقعیتهای مطابق با p وجود داشته باشد و هم واقعیتهای مطابق با $\sim p$ ولی از آن‌جاکه برپایه خوانش ویتگنشتاینی، جهان تنها از امور واقع ایجابی ساخته شده است، تناقض بین دو واقع ایجابی چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ کتاب مدعی است خوانشی صرفاً ایجابی از امور واقع نمی‌تواند به تناقض اجازه بروز دهد. پس خوانش جدید دوقطبی صدق مطرح شده است تا تناقض معنادار باشد: افزون‌بر امور واقع ایجابی امور واقع سلبی نیز وجود دارند (صص ۵۷-۵۹).

به نظر می‌رسد برای اعتقاد به تناقض‌باوری نیازی به این امور خلاف شهود و پرتکلف نیست. فرض کنید کسی اثبات کند امر واقع سلبی محال است (بنگرید به اسدی ۱۳۹۳: ۳۲-۳۳). در این صورت، دیگر چنین شخصی به هیچ‌روی نباید از تناقض‌باوری دفاع کند. ولی حقیقت این است که هم می‌توان واقع سلبی را رد کرد و هم درعین حال می‌توان از تناقض‌باوری دفاع کرد. مثلاً کسی می‌گوید این دیوار هم سفید است و هم سیاه. از آن‌جاکه در تلقی سنتی هر جمع ضدینی محال است، چنین کسی (که در برخی موارد جمع ضدین را محقق می‌داند) اجتماع دو امر وجودی ظاهراً ممتنع‌الاجتماع را پذیرفته است. به همین سان، اگر کسی که می‌گوید واقع سلبی در نهایت به واقع ایجابی برمی‌گردد جمع نقیض را در برخی موارد محقق بدانند، در این صورت در نهایت اجتماع دو امر وجودی ظاهراً ممتنع‌الاجتماع را پذیرفته است. پس اگر از جهت ممتنع‌الاجتماع بودن و ظاهراً محال بودن فرقی بین این دو نیست، چرا در حالت نخست باور به اجتماع امور

وجودی ممتنع‌الاجتماع بی‌مشکل باشد، ولی در در حالت دوم مشکل‌دار؟ آشکارا این ترجیح بی‌مرجح است. باین‌همه، عجالتاً بهتر است با فرض بی‌طرفی نسبت به چیستی نهایی واقع‌سلبی بگوییم در هر دو صورت می‌توان از تناقض‌باوری دفاع کرد: هم پیروان واقع‌سلبی (و ایجابی) می‌توانند تناقض‌باور باشند و هم پیروان واقع‌صرفاً ایجابی.

در فصل چهارم (علیه تناقض‌باوری ۱) سه مورد از استدلال‌هایی بررسی می‌شود که صدق تناقض را نمی‌پذیرند: همه‌صادق‌انگاری حاصل از تناقض‌باوری؛ بی‌معنائنگاری تناقض؛ تصورناپذیری تناقض. مثلاً شاید کسی با طرح اشکال همه‌صادق‌انگاری بگوید تناقض هرچیزی را نتیجه می‌دهد (اصل انفجاری بودن صدق):

1. $A \wedge \sim A$ فرض
2. $\sim A$ حذف عطف از ۱
3. A حذف عطف از ۱
4. $A \vee B$ معرفی عطف
5. B قیاس انفصالی از ۲ و ۴

پاسخ این است که چنین مستشکلی، نادانسته، با پیش‌فرض‌های منطق کلاسیک این اشکال را مطرح کرده است، حال آن‌که اگر برخی تناقض‌ها محقق باشند دیگر نمی‌توان از همان نظام منطقی و قاعده‌قیاس انفصالی (در سطر ۵) استفاده کرد و دچار مصادره‌به‌مطلوب شد (صص ۶۹-۷۱).

در فصل پنجم (علیه تناقض‌باوری ۲) نیز اشکال‌هایی تقریباً مشابه تصورناپذیری تناقض با عنوان باورناپذیری تناقض و استدلال پارسونز علیه تناقض‌باوری بررسی می‌شود.

فصل ششم (منطق پارادوکس 'LP') فنی‌ترین فصل کتاب است. منطق پارادوکس سه‌ارزشی است: فقط صادق (t)؛ فقط کاذب (f)؛ پارادوکسی: هم صادق و هم کاذب (p).^{۱۱} در این مجال کوتاه تنها به بررسی جدول‌های ارزش این منطق بسنده می‌کنیم (صص ۱۰۸-۱۰۹):

\neg	\neg	\wedge	t	p	f	\vee	t	p	f	\rightarrow	t	p	f
t	f	t	t	p	f	t	t	t	t	t	t	p	f
p	p	p	p	p	f	p	t	p	p	p	t	p	p
f	t	f	f	f	f	f	t	p	f	f	t	t	t

پس مثلاً اگر جمله‌ای پارادوکسی (p) باشد، نقیض آن نیز پارادوکسی (p) است (ص ۱۰۹). یعنی این‌جا نقیض یک چیز با خود آن یکی است. به نظر ما در این منطق احکام نقیض یک جمله می‌تواند بسیار بحث‌انگیز باشد. چون مثلاً در همین مورد ما شهوداً انتظار داریم اگر جمله‌ای نتواند هم صادق باشد و هم کاذب، باید یا تنها صادق باشد یا تنها کاذب؛ زیرا از میان سه جمله مانع‌الخلو اگر یکی طرد شود یکی از دوتای باقی مانده باید صادق باشد. توضیح کوتاه این‌که وقتی دو جمله به ما داده شده باشد (مثل «آب است» و «آب نیست») در نگاه نخست یا (۱) تنها اولین این‌ها صادق است؛ یا (۲) صدق اولی با صدق دومی سازگار است که در این صورت هر دو می‌توانند صادق شوند؛ یا (۳) تنها اولین این‌ها کاذب است؛ یا (۴) کذب اولی با کذب دومی سازگار است، که در این صورت هر دو می‌توانند کاذب شوند. متناسب با منطق پارادوکس مثالی می‌زنیم تا تنها سه حالت نخست معنادار باشد؛ چراکه حالت (۴) در مورد جفت نقیض همان رفع نقیضان است که در منطق پارادوکس هم محال است. پس مثلاً این دو جمله را در نظر بگیرید: الف) زید در آب است؛ ب) زید غرق نمی‌شود.^{۱۳} این‌جا در مورد این دو جمله در نگاه نخست ۴ حالت قابل تصور است: ۱. تنها الف صادق است؛ ۲. تنها الف کاذب است؛ ۳. الف و ب هر دو صادق اند؛ ۴. الف و ب هیچ‌کدام صادق نیستند.^{۱۴} حالت ۴ پذیرفتنی نیست. چون مستلزم این است که زید در آب نبوده و با این‌همه در حال غرق شدن باشد. ولی می‌دانیم که غرق شدن تنها در آب معنا دارد. پس تنها ۳ حالت نخست معنا دارد.

اکنون فرض کنید بدانیم ۱ صادق نیست. پس نقیض آن صادق خواهد بود. ولی عدم صدق ۱ یعنی صدق دست‌کم یکی از آن دو حالت باقی مانده دیگر؛ یعنی یا ۲ صادق است یا ۳. اگر چنین نباشد که «تنها زید در آب است» صادق است، آن‌گاه یا «تنها زید در آب است» کاذب است (= «تنها زید غرق نمی‌شود» صادق است) صادق است یا هم «زید در آب است» و هم «زید غرق نمی‌شود» هر دو صادق‌اند.

باز فرض کنید بدانیم ۲ صادق نیست، پس نقیض آن صادق خواهد بود. ولی عدم صدق ۲ یعنی صدق دست‌کم یکی از آن دو حالت باقی مانده دیگر؛ یعنی یا ۱ صادق است یا ۳. اگر چنین نباشد که «تنها زید در آب است» کاذب است (= اگر چنین نباشد که «تنها زید غرق نمی‌شود» صادق است)، آن‌گاه یا «تنها زید در آب است» صادق است یا این‌که «زید در آب است» و «زید غرق نمی‌شود» هر دو صادق‌اند.

باز به همین سان فرض کنید بدانیم ۳ صادق نیست. پس نقیض آن صادق خواهد بود. ولی عدم صدق ۳ یعنی صدق دست‌کم یکی از آن دو حالت باقی‌مانده دیگر؛ یعنی یا ۱ صادق است یا ۲: اگر چنین نباشد که «زید در آب است» و «زید غرق نمی‌شود» هر دو صادق‌اند، آن‌گاه یا «تنها زید در آب است» صادق است» صادق است و یا این که «تنها زید در آب است» کاذب است (= «تنها زید غرق نمی‌شود» صادق است) صادق است.^{۱۵}

پس مانند این مثال درمورد دو جمله متناقضی چون (ج) «آب است» و (د) «آب نیست» نیز وقتی ۳ حالت^{۱۶} یادشده - ۱. تنها (ج) صادق؛ ۲. تنها (ج) کاذب؛ ۳. هم (ج) و هم (د) هر دو صادق - را لحاظ کردیم و بعد یکی نقض شد، این‌جا نیز انتظار داریم به‌نحو مانع‌الخلو یکی از دو جمله باقی‌مانده دیگر صادق باشد:

فرض کنید بدانیم ۱ صادق نیست. پس نقیض آن صادق خواهد بود. ولی عدم صدق ۱ یعنی صدق دست‌کم یکی از آن دو حالت باقی‌مانده دیگر؛ یعنی یا ۲ صادق است یا ۳: اگر چنین نباشد که «تنها آب است» صادق است»، آن‌گاه یا تنها «آب است» کاذب است» صادق است و یا این که «آب است» و «آب نیست» هر دو صادق‌اند. بدین‌سان: $\neg t = f \vee p$.

باز فرض کنید بدانیم ۲ صادق نیست. پس نقیض آن صادق خواهد بود. ولی عدم صدق ۲ یعنی صدق دست‌کم یکی از آن دو حالت باقی‌مانده دیگر. یعنی یا ۱ صادق است یا ۳: اگر چنین نباشد که «تنها آب است» کاذب است»، آن‌گاه یا تنها «آب است» صادق است» صادق است و یا این که «آب است» و «آب نیست» هر دو صادق‌اند. بدین‌سان: $\neg f = t \vee p$.

باز به همین سان فرض کنید بدانیم ۳ صادق نیست. پس نقیض آن صادق خواهد بود. ولی عدم صدق ۳ یعنی صدق دست‌کم یکی از آن دو حالت باقی‌مانده دیگر. یعنی یا ۱ صادق است یا ۲: اگر چنین نباشد که «آب است» و «آب نیست» هر دو صادق‌اند»، آن‌گاه یا تنها «آب است» صادق است» صادق است یا این که «تنها آب است» کاذب است» صادق است. بدین‌سان: $\neg p = t \vee f$.

پس جدول ارزش نقیض باید چنین اصلاح شود:

\neg	
t	$f \vee p$
p	$t \vee f$
f	$t \vee p$

جدول ارزش شرطی و استلزام نیز در حالت‌های $t \rightarrow p$ و $p \rightarrow p$ و $p \rightarrow f$ می‌تواند بحث‌انگیز باشد. در مورد $p \rightarrow f$ نویسنده این توضیح کوتاه را افزوده است: «شرطی با مقدم پارادوکسی و تالی کاذب پارادوکسی است؛ چراکه شرطی هم صادق است (چون مقدم کاذب است) و هم کاذب (چون مقدم صادق است)» (ص ۱۰۹). ولی این‌جا این مشکل می‌تواند پیش آید که می‌دانیم در منطق پارادوکس مقدم پارادوکسی گاهی می‌تواند محقق باشد. در این صورت، اگر تناقض واقعی و محقق هم بتواند تالی کاذب را نتیجه دهد و هم نتواند، پس با حذف عطف از «هم بتواند ... و هم نتواند» لازم می‌آید که تناقض محقق دست‌کم می‌تواند هر تالی کاذبی را نتیجه دهد. ولی این چیزی است که منطق‌های فراسازگار، از جمله منطق پارادوکس، منکر آن است (بحث همه‌صادق‌انگاری و اصل انفجاری بودن). پس در این بحث باید بگوییم: مقدم پارادوکس یا تناقضی محقق است یا تناقضی نامحقق. اگر تناقضی محقق باشد، در این صورت، با پیش‌فرض استلزام مادی، تنها کاذب است که از چنین امر محقق و صادقی بتوان به تالی کاذب رسید. ولی اگر مقدم پارادوکس تناقض نامحقق باشد، در این صورت تنها صادق است که از چنین امر نامحقق و کاذبی بتوان به تالی کاذب رسید.

درواقع نکته این‌جاست که تناقض محقق در نهایت به صادق، و بلکه تنها صادق، ملحق می‌شود. یعنی اگر چنین باشد که هم «آ ب است» و هم «آ ب نیست»، در این صورت با «یک‌جا» لحاظ کردن این دو می‌توانیم بگوییم: صادق است که «آ ب است» و «آ ب نیست». و از آن‌جا که این صدق (مجموعی) با دو طرف نقیض خود (یعنی تنها صدق «آ ب است» و تنها کذب «آ ب است») نمی‌سازد، پس این امر (مجموعی) تنها صادق است. به همین سان، تناقض نامحقق نیز در نهایت به کاذب، و بلکه تنها کاذب، ملحق می‌شود.^{۱۷}

کوتاه این‌که ارزش $p \rightarrow f$ یا تنها صادق (t) است یا تنها کاذب (f). پس در جدول ارزش شرطی در جای مربوط به $p \rightarrow f$ به جای p باید نوشته شود t.vf. به همین سان، در جدول ارزش شرطی در جای مربوط به $p \rightarrow p$ به جای p نیز باید نوشته شود t.vf. چه اگر تالی یک تناقض محقق باشد، طبق استلزام مادی یک امر محقق و صادق از هر چیزی نتیجه می‌شود (t). ولی اگر تالی یک تناقض نامحقق باشد، پس تالی f است. اینک از آن‌جا که هم‌اکنون در مورد ارزش $p \rightarrow f$ به t.vf رسیدیم، پس این‌جا در نهایت به $(tvf) \vee t$ می‌رسیم که معادل است با t.vf.

در مورد $t \rightarrow p$ نیز به بیانی مشابه به $t \vee f$ می‌رسیم.^{۱۸} پس جدول ارزش شرطی و استلزام باید چنین اصلاح شود:

\rightarrow	t	p	f
t	t	$t \vee f$	f
p	t	$t \vee f$	$t \vee f$
f	t	t	f

در این مجال کوتاه چندان نمی‌توانیم پی‌آمدهای اصلاح‌های انجام‌شده در جدول‌های ارزش را در مورد سایر بخش‌های منطق پارادوکس بررسی کنیم. باین همه، به بحث مهم وضع مقدم اشاره‌ای می‌کنیم. در منطق پارادوکس کنونی قاعده وضع مقدم ($A, A \rightarrow B \vdash B$) دیگر معتبر نیست؛ چون کافی است «به B ارزش f و به A ارزش p بدهیم. مقدم ارزش p و نتیجه ارزش f خواهد داشت» (ص ۱۱۰). اکنون روشن است که برپایه اصلاح‌های انجام‌شده در جدول‌های ارزش اشکال بر اعتبار قاعده وضع مقدم وارد نیست، چون در بحث تناقض محقق و نامحقق دیدیم که ارزش p درنهایت یا f است یا t. اگر f باشد، درنهایت به B ارزش f و به A ارزش f داده‌ایم؛ ولی در این صورت درنهایت به $f, t \vdash f$ می‌رسیم که طبق استلزام مادی البته معتبر است. ولی اگر t باشد، درنهایت به B ارزش f و به A ارزش t داده‌ایم. ولی در این صورت درنهایت به $t, f \vdash f$ می‌رسیم که باز هم طبق استلزام مادی معتبر است. پس وضع مقدم در هر صورت در منطق پارادوکس معتبر است. بدین‌سان، تاندازه‌ای معضل پرهزینه‌بودن منطق پارادوکس (بنگرید به صص ۱۱۴-۱۱۵) نیز از میان برداشته می‌شود. چون دیدیم که نیازی نیست استدلال شهوداً معتبر وضع مقدم در منطق پارادوکس از کار بیفتد.

فصل هفتم (چند مسئله درباره تناقض‌باوری) پیش از هرچیز به یکی از مهم‌ترین اشکال‌های وارد به تناقض‌باوری می‌پردازد. اشکال این است که همان‌طور که تناقض‌باور با طرح نسخه‌های تقویت‌شده از پارادوکس‌ها راه‌حل‌های رایج را به‌چالش کشید، به همین سان نسخه‌ای تقویت‌شده از پارادوکس دروغ‌گو می‌توان پیش‌کشید که با تناقض‌باوری هم نمی‌تواند پاسخ داده شود:

$P : P$ تنها کاذب است.

از آن‌جاکه دیدیم در منطق پارادوکس هر گزاره‌ای یا تنها صادق است یا تنها کاذب، یا هم صادق و هم کاذب، پس P نیز باید یکی از این سه باشد. ولی هرکدام از این سه به مشکل برمی‌خورد. ۱. اگر P تنها صادق باشد، پس هرچه می‌گوید برقرار است. پس تنها کاذب هم است؛ ۲. اگر تنها کاذب باشد، پس صادق هم است؛ ۳. اگر هم صادق باشد و هم کاذب، در حالت صادق بودن نتیجه می‌دهد که تنها کاذب هم هست.

خلاصه پاسخ پریست آن است که تناقضی که به دست آورده‌اید این است که $T \langle P \rangle \wedge (F \langle P \rangle \wedge \sim T \langle P \rangle)$. ولی طبق اصل امتناع رفع نقیضان $\langle P \rangle \rightarrow F \langle P \rangle \rightarrow \sim T \langle P \rangle$. پس این تناقض در نهایت چیزی بیش از این نیست که $T \langle P \rangle \wedge F \langle P \rangle$. ولی تناقض باور با چنین تناقضی مشکل ندارد (صص ۱۱۸-۱۱۹).

نویسنده مغالطه پریست را این‌گونه توضیح می‌دهد:

او در وهله نخست با تجزیه فقط کاذب از آن کاذب را بیرون می‌کشد، و بعد استدلال را با همان "کاذب" ادامه می‌دهد، درحالی‌که می‌دانیم "فقط کاذب" چیزی بیش از "کاذب" می‌گوید. ... به نظر می‌رسد تناقض باوری نیز ... ناچار است به تناقضی تن دهد که خود نیز نمی‌تواند آن را بپذیرد (ص ۱۱۹).

به عبارت دیگر، مغالطه پریست این است که او گمان می‌کند $T \langle P \rangle \wedge F \langle P \rangle$ به معنای هم صادق و هم کاذب است (که تناقض باور با آن مشکل ندارد)، و حال آن‌که طبق تعریف مفاهیم اولیه منطق پارادوکس $T \langle P \rangle \wedge F \langle P \rangle$ یعنی هم تنها صادق و هم تنها کاذب، که البته مسلماً تناقض باور هم با آن مشکل دارد!

ولی با فرض این‌که این پارادوکس دروغ‌گوی تقویت‌شده در منطق پارادوکس و تناقض باوری نتواند راه‌حلی به دست آورد، نمی‌توان گفت که کلیت تناقض باوری مردود است؛ چراکه در فصل ۲ بیان شد که تناقض باوری تنها بر چنین پارادوکس‌هایی مبتنی نیست (ص ۱۲۰).

به نظر می‌رسد نویسنده با وجود اعتراف به حل نشدن این پارادوکس در تناقض باوری^{۱۹} در نهایت به نوعی توانسته است اصل تناقض باوری را حفظ کند. بحث این است که تناقض باور مدعی است در جهان کنونی چند مورد تناقض محقق و بالفعل وجود دارد. سپس معلوم می‌شود یکی از آن‌ها، یعنی همین پارادوکس دروغ‌گوی تقویت‌شده، نمی‌تواند تناقضی واقعی به‌شمار آید. روشن است که نمی‌توان چهارچوب و اصل ادعا را با مناقشه

در مثال زیر سؤال برد. با این همه، باید توجه داشت که ما در نقد و بررسی فصل دوم گفتیم که آن دو مثال دیگر، یعنی پارادوکس پیش‌گفتار و حالات مرزی مورد بحث، ظاهراً در نهایت نتوانسته‌اند تناقضی واقعی به‌شمار آیند. پس حتی اگر اصل ادعای تناقض‌باوری درست باشد، در این کتاب هیچ تناقض بالفعل قانع‌کننده‌ای در جهت تناقض‌باوری ارائه نشده است. به همین دلیل آن‌جا پای فشرديم که فصل دوم (و کل کتاب) می‌بایست به تناقض‌های بیش‌تر و قانع‌کننده‌تری می‌پرداخت.

به‌هرروی، با وجود این که نویسنده در ادامه این فصل به صحت امتناع رفع نقیضان در منطق پارادوکس پای می‌فشارد، در نهایت ناچار می‌شود برخلاف پرست در مواردی رفع نقیضان را نیز بپذیرد؛ چراکه ازسویی صدق گزاره را چیزی جز توجیه آن در نظر نمی‌گیرد و ازسوی دیگر (به دشواری چون نبرد دریایی ارسطو بر خورده) جمله‌های ناظر به آینده را اکنون نه صادق می‌یابد و نه کاذب، به‌ویژه که در مورد مثال زیر (که می‌تواند نمونه‌ای از پارادوکس یابلو به‌شمار آید) می‌گوید تا ابد هم شرایط صدق و کذب را به دست نخواهیم آورد: «فرض کنید امروز من بگویم «اولین جمله‌ای که فردا خواهم گفت صادق است» و فرض کنید هرروز اولین جمله من همین جمله باشد. در این صورت به نظر می‌رسد جمله‌ای که امروز اظهار کرده‌ام تا ابد فاقد ارزش است» (ص ۱۲۵).

ولی در مورد چنین مثالی نیز به‌سادگی می‌توان پارادوکسی تقویت‌شده پیش کشید. مثلاً به این صورت: هرروز تا ابد اولین جمله‌ای که می‌گویم این است که (الف) «اولین جمله‌ای که فردا خواهم گفت فاقد ارزش (یا کاذب) است». در این جا اگر چنین جمله‌ای فاقد ارزش باشد، پس صادق است؛ چراکه امروز الف همین را می‌گوید که چنین جمله‌ای فردا فاقد ارزش است. پس اگر جمله‌ای چون (الف) فردا فاقد ارزش باشد پس امروز جمله‌ای چون (الف) صادق است.^{۲۰}

و بالأخره در بخش «چند نکته پایانی» [= فصل هشتم؟] نویسنده به‌اختصار به چند فایده و نتیجه تناقض‌باوری اشاره می‌کند: ۱. هستی‌شناسی پویا (در برابر ایستا)؛ ۲. علم‌شناسی کل‌گرا و تجربه‌گرا؛ ۳. ترجیح منطق فراسازگار بر منطق‌های انفجاری و تأثیرش در تکثرگرایی منطقی؛ ۴. لزوم پذیرش جمع نقیضان در منطق‌های توسعه‌یافته؛ ۵. توجیه تجربه‌های متناقض عرفا؛ ۶. امکان قدرت خدا بر برخی تناقض‌ها.

۴. نتیجه‌گیری

نویسنده در فصل اول تناقض‌باوری را با هستی‌شناسی‌هایی هم‌ساز می‌داند که از صیوروت و پویش مدام هستی دفاع می‌کنند. ولی گفتیم که حتی اگر کسی به هستی ایستا و ثابت هم اعتقاد داشته باشد باز هم می‌تواند به تناقض‌باوری متمایل باشد.

کتاب به این دغدغه کانت اشاره کرد که گاهی عقل ما به کاربردن مقدماتی صادق و نیز استفاده از روش‌های معتبر استدلال به تناقض می‌رسد! گفتیم تشریح این دغدغه کانت، یعنی بحث متکافی‌الادله بودن چهار امر متناقض، می‌تواند کمک فراوانی به فهم تناقض‌باوری کند، به‌ویژه که کانت در این تناقض‌ها به صراحت می‌گوید: «من خود صحت همه آن‌ها را تضمین می‌کنم». او بر آن است که ما در این جا با «حیرت‌انگیزترین پدیده عقل آدمی» روبه‌رویم و به‌هیچ‌روی با روش‌های جزمی مرسوم فلسفی نمی‌توان از چنین نتیجه متناقضی رها شد. این سخن کانت نشان می‌دهد او فاصله چندانی با تناقض‌باوری ندارد! ولی متأسفانه وی در نهایت گمان می‌کند تفکیک بود و نمود راه‌حلی برای گره‌گشایی از این دشواره‌هاست. در نقد نشان دادیم که بدون ورود به بحث «بود»، در همان «نمود محض» نیز می‌توان به تناقض رسید: ما به‌گونه‌ای متناقض هم اراده داریم (وجداناً) و هم اراده نداریم (با استدلال عقلی نزدیک به بدیهی). گفتیم بسیار به‌جا بود هم در تاریخچه بحث از این تناقض‌های واقعی بحثی به‌میان می‌آمد و هم حتی بخش‌های مهمی از کتاب به اثبات تناقض در امور چون جبر و اختیار، وحدت وجود، تناهی و عدم تناهی و حدوث و قدم زمانی جهان، وحدت درعین کثرت (و امور مشابهی چون تشکیک عرضی در وجود و قول رجل همدانی در بحث کلی طبیعی)، و ... اختصاص می‌یافت تا زمینه پژوهش‌های تطبیقی نیز فراهم شود.

فصل دوم به سه تناقض واقعی پرداخت: ۱. پارادوکس دروغ‌گو؛ ۲. پارادوکس پیش‌گفتار؛ ۳. حالات مرزی. گفتیم که ۲ و ۳ را نمی‌توان تناقض واقعی به‌شمار آورد.

فصل سوم به این پرداخت که آیا ماهیت صدق اجازه بروز تناقض را می‌دهد یا نه. با پذیرش امور واقع سلبی خوانش جدید دوقطبی صدق مطرح شد تا تناقض معنادار باشد. گفتیم برای اعتقاد به تناقض‌باوری نیازی به این امور خلاف شهود نیست: می‌توان واقع سلبی را رد کرد و درعین حال از تناقض‌باوری دفاع کرد.

فصل چهارم و پنجم استدلال‌هایی را به‌چالش کشید که صدق تناقض را نمی‌پذیرند.

در بررسی فصل ششم (منطق پارادوکس 'LP') در چند مورد به اصلاح احکام نقیض یک جمله پرداختیم و جدول ارزش نقیض جدیدی پیش نهادیم: به جای $\neg p = p$, $\neg t = f$ و $\neg f = t$ باید گفت: $\neg t = f \vee p$, $\neg p = t \vee f$ و $\neg f = t \vee p$. در جدول ارزش شرطی نیز در حالت‌های $t \rightarrow p$, $p \rightarrow f$ و $p \rightarrow p$ به جای ارزش p باید گفت: $t \vee f$. دیدیم بر پایه اصلاح‌های انجام‌شده در جدول‌های ارزش اشکال بر اعتبار قاعده وضع مقدم در منطق پارادوکس وارد نیست.

فصل هفتم نسخه‌ای تقویت‌شده از پارادوکس دروغ‌گو ($P:P$ فقط کاذب است) پیش کشید که با تناقض‌باوری هم نمی‌تواند پاسخ داده شود. گفتیم به نظر می‌رسد نویسنده با وجود اعتراف به حل‌نشدن این پارادوکس در تناقض‌باوری^{۲۱} در نهایت به‌نوعی توانسته است اصل تناقض‌باوری را حفظ کند. باین‌همه، باید توجه داشت که ما در نقد و بررسی فصل دوم گفتیم که آن دو مثال دیگر یعنی پارادوکس پیش‌گفتار و حالات مرزی مورد بحث ظاهراً در نهایت نتوانسته‌اند تناقضی واقعی به‌شمار آیند. پس حتی اگر اصل ادعای تناقض‌باوری درست باشد، در این کتاب هیچ تناقض بالفعل قانع‌کننده‌ای در جهت تناقض‌باوری ارائه نشده است.

هم‌چنین نویسنده برخلاف پریست ناچار شد با ارائه نمونه‌ای از پارادوکس ییلو در مواردی رفع نقیضان (حالت فاقد ارزش) را نیز بپذیرد: هر روز تا ابد اولین جمله‌ای که می‌گویم این است که «اولین جمله‌ای که فردا خواهم گفت صادق است». ولی دیدیم که به‌سادگی در مورد چنین مثالی نیز می‌توان پارادوکسی تقویت‌شده پیش کشید: «اولین جمله‌ای که فردا خواهم گفت فاقد ارزش (یا کاذب) است».

پی‌نوشت‌ها

۱. مثلاً در این‌جا پارادوکسی تقویت‌شده در نقد راه‌حل تارسکی پیش‌کشیده می‌شود: «الف. الف در هیچ‌یک از سلسله‌مراتب زبان صادق نیست» (ص ۳۶). این پارادوکس تقویت‌شده پیش‌تر توسط پریست و بیل و دیگران نیز مطرح شده است (Priest 2006: 19; Beall 2007: 358; Woods 2003: 241-42).

۲. در زبان فارسی بهترین منبع برای تناقض‌باوری در عرفان کتاب وحدت وجود به‌روایت ابن‌عربی و مایستر اکهارت نوشته قاسم کاکایی است.

۳. برای تفصیل بیش‌تر بنگرید به کتاب وحدت وجود. گفتنی است که ابن‌عربی حتی در بحث جبر و اختیار نیز به تناقض اراده اشاره کرده است.

۴. و نه (ترجمه ضعیف و ابهام‌آفرین) «جدلی‌الطرفین» بودن.

۵. خود کانت نیز گاه پدیدارها را همان‌تصورها و اندیشه‌های ما می‌داند (A491; B519).

۶. «و الضرورة قاضية باستناد أفعالنا إلینا ... ما به وجدان در خود می‌یابیم که بعضی افعال به‌اختیار ماست» (شعرانی ۱۳۷۲: ۴۲۸؛ نیز بنگرید به طوسی ۱۴۰۵: ق: ۳۲۸)؛

«شخص ... اراده خود را حضوراً می‌یابد» (مطهری ۱۳۶۸: ۳۵)؛

«علم هرکس به ... تصمیم و اراده حضوری است» (مصباح‌یزدی ۱۳۶۴: ۱۴۲؛ نیز بنگرید به ص ۱۳۸).

۷. بسنجید با: «... و إذا نظرنا إلى الفعل كان من العبد بحسب قدرته و إرادته» (طوسی ۱۴۰۵: ق: ۴۷۷). اشکال ما این است که چون فعل بنده از همان جهت که برخواسته از قدرت و اراده اوست امر ممکن است، پس در نهایت علتی خارجی باعث پدیدآمدن درست همین جهت می‌شود. پس باعث اصلی فعل درنهایت همان علت خارجی است، نه جهتی از جهات بنده.

۸. توجه شود که تنها با پیش‌فرض امتناع مطلق جمع نقیضان و بنابراین با مصادره می‌توان مدعی شد که استدلال عقلی نمی‌تواند نقیض امری وجدانی را اثبات کند. پس چنین پاسخ‌هایی در مواجهه با تناقض‌باور کارایی نخواهد داشت (هم‌چنین تاریخ نشان داده است که راه‌حل‌هایی عجالتی چون نفی اصل علیت درنهایت به جبرگرایی شدیدتر انجامیده است).

۹. $[t_n, t_m]$ را به‌صورت دو بازه پیوسته و «آن‌ای بین این دو بازه، یعنی $[t_0, t_m] \cup t_0 \cup [t_n, t_0]$ » نیز می‌توان افزایش کرد؛ ولی در این صورت با پیچیدگی‌های نسبتاً فراوان باید از حالت ۱ دفاع کرد.

۱۰. باید توجه داشت که بنده مدعی نیستیم این پاسخ یا شبیه این را به‌سادگی بتوان به همه حالات مبهم و مرزی تعمیم داد.

۱۱. در مورد ارزش پارادوکسی پرست حرف p را به‌کار می‌برد (Priest 1979: 226).

۱۲. در واقع تعبیر هم صادق و هم کاذب تعبیری تسامحی است و تعبیر دقیق‌تر این است که بگوییم هم $\sim A$ صادق است و هم A . برای فهم بهتر این بحث فصل سوم را به‌یاد آورید که نویسنده در آن‌جا گفت: «در نظریه مطابقتی صدق می‌توان گفت $\sim A \wedge A$ هنگامی صادق است که هم واقعیتی مطابق با $\langle \sim A \rangle$ وجود داشته باشد و هم واقعیتی مطابق با $\langle A \rangle$ ، یعنی در تلقی سنتی رایج، و از نظر تاریخی، می‌گویند اگر A (آ ب است) صادق باشد، آن‌گاه $\sim A$ (آ ب نیست) نقیض A شده و کاذب خواهد بود و واقعیتی مطابق با این $\langle \sim A \rangle$ وجود نخواهد داشت. ولی اکنون که تناقض‌باور نشان‌می‌دهد در این‌جا گاه واقعی مطابق با $\langle \sim A \rangle$ وجود دارد، پس $\sim A$ نیز صادق است. پس در

این موارد تعبیر کاذب (و حتی تعبیر نقیض) در مورد $\sim A$ تسامحی است و درست نیست. به عبارت دیگر، با فرض صدق A ، گاه $\sim A$ را در $\sim A \wedge A$ با مبانی تناقض‌باوری دیگر نمی‌توان به معنای کاذب دانست، زیرا چیزی که برقرار و محقق باشد صادق است و دیگر کاذب نیست. پس به جای تعبیر تسامحی جمع صدق و کذب با عبارتی دقیق می‌توان گفت جمع صدق هم‌زمان A و $\sim A$ (با این ملاحظه مثلاً می‌شود تأکید کرد که در منطق پارادوکس نقیض را نه با \sim بلکه با \neg تعریف می‌کنیم. با این تعریف اگر A صادق باشد، دیگر $\neg A$ نمی‌تواند صادق باشد).

۱۳. یعنی در منطق سنتی این دو جمله مانعة‌الخلوی اخص (محض و غیرحقیقی) هستند و نه مانعة‌الخلوی اعم (حقیقی). بنابراین جمعشان مشکلی ندارد.

۱۴. با اندکی توجه درمی‌یابیم که فی‌نفسه نیازی به ذکر حالت ۵ و ۶ ای چون (۵) «تنها (ب) صادق است» و (۶) «تنها (ب) کاذب است» نیست؛ چون (۱) = (۶) و (۲) = (۵).

۱۵. مثالی بسیار ساده (و البته درعین حال کم‌تر متناسب با بحث کنونی): در دانشگاهی که بدانیم هر شخص دانشگاهی یا ۱. تنها دانش‌جوست یا ۲. تنها هیئت علمی یا ۳. هم دانش‌جو و هم هیئت علمی، نفی یکی یعنی پذیرش یکی از آن دو دیگر باقی‌مانده. پس مثلاً اگر بدانیم در این دانشگاه شخصی دانشگاهی «هم دانش‌جو و هم هیئت علمی» نیست در این صورت یا تنها دانش‌جو خواهد بود یا تنها هیئت علمی (۲ = ۱ \vee ۳).

۱۶. در این جا نیز با فرض اولیه (۴) «نه ج صادق و نه د صادق» - با اندکی توجه درمی‌یابیم که فی‌نفسه نیازی به ذکر ۵: «تنها د صادق» و ۶: «تنها د کاذب» نیست؛ چون ۱ = ۶ و ۲ = ۵.

۱۷. با در نظر گرفتن این نکته می‌توان گفت که جداول ارزش منطق پارادوکس در نهایت می‌توانند دقیقاً همان جداول ارزش منطق کلاسیک باشند و بنابراین به یک معنا اصلاً نیازی به افزودن حالت پارادوکسی (p) نیست. ولی به معنایی دیگر، تازمانی که توانایی تشخیص تناقض محقق و نامحقق را نداشته باشیم چاره‌ای جز افزودن حالت پارادوکسی (p) نیست.

۱۸. البته به جای $\forall x$ هم دیدیم که می‌توان گفت $\neg p$.

۱۹. به نظر می‌رسد به موجب مشکل‌های یادشده منطق پارادوکس ناچار است تناقض‌هایی چون پارادوکس P را جزو تناقض‌های محال به‌شمار آورد و نه جزو تناقض‌های ممکن. البته این با کلیت ادعای تناقض‌باوری قابل جمع است، چراکه هر تناقضی ممکن نیست. به هر روی، ظاهراً از این بحث نکته بسیار مهمی می‌توان در باب **ملاک امتناع** بیرون کشید. یعنی با فرض صدق برخی پارادوکس‌ها پرسش بسیار مهم این است که در منطقی چون منطق پارادوکس، ملاک تشخیص تناقض محال از تناقض ممکن چیست؟ پاسخ این است که ملاک می‌تواند همین باشد که اگر تناقضی در هر سه حالت تنها صادق، تنها کاذب، و هم صادق و هم کاذب به مشکل برخورد، آن تناقض محال است و نه ممکن. مثلاً (بیلووار) فرض کنید بی‌نهایت چیز، مثلاً بی‌نهایت کاغذ،

کنار هم چیده شده‌اند و روی هریک نوشته شده است: «جمله‌های نوشته‌شده روی کاغذهای بعدی هیچ‌یک صادق نیستند». از آن‌جاکه چنین چیزی در نهایت در هر سه حالت تنها صادق، تنها کاذب، و هم صادق و هم کاذب (و بلکه در حالت نه صادق و نه کاذب نیز) به مشکل برخورد، چنین تناقضی محال است. پس محال است بی‌نهایت چیز بدین صورت وجود داشته باشد (= برهانی در امتناع تسلسل و بی‌نهایت کمی).

۲۰. در دو حالت دیگر نیز تناقض پدید می‌آید: کاذب ← صادق؛ و صادق ← فاقد ارزش (یا کاذب).

هم‌چنین در نقد مثال نویسنده اصلاً نیازی به پارادوکس تقویت‌شده نیست، چراکه جمله امروزی در نهایت کاذب است. چون کاذب‌بودن جمله امروزی به این است که جمله فردایی هر چیزی باشد جز صادق، خواه کاذب خواه فاقد ارزش. اینک با پیش‌فرض نویسنده جمله فردایی فاقد ارزش و بنابراین چیزی است جز صادق. پس جمله امروزی ملاک کاذب‌بودن را داراست. بدین‌سان جمله امروزی نهایت کاذب است. پس برخلاف دیدگاه نویسنده که می‌گفت همه این جمله‌ها فاقد ارزش‌اند، دیدیم که جمله امروزی در نهایت کاذب است.

۲۱. گفتیم به‌موجب مشکل‌های یادشده منطق پارادوکس ناچار است تناقض‌هایی چون پارادوکس P را جزو تناقض‌های محال به‌شمار آورد و نه جزو تناقض‌های ممکن؛ و از همین‌جا نکته بسیار مهمی می‌توان در مورد ملاک امتناع بیرون کشید: اگر تناقضی در هر سه حالت تنها صادق، تنها کاذب، و هم صادق و هم کاذب به مشکل برخورد، محال است و نه ممکن.

کتاب‌نامه

- اسدی، مهدی (۱۳۹۳)، «نقدی بر واقع سلبی و برخی نظریه‌های ثبوت: مشکل تسلسل»، حکمت معاصر، دوره ۵، ش ۴.
- پریست، گراهام (۱۳۸۷)، منطق، ترجمه بهرام اسدیان، تهران: نشر ماهی.
- شعرانی، ابوالحسن (۱۳۷۲)، کشف المراد شرح فارسی تجرید الاعتقاد، تهران: اسلامیه.
- شریف‌زاده، رحمان (۱۳۹۷)، خوش‌آمدگویی به تناقض: جستاری در باب پارادوکس، تناقض و تناقض‌یابوری، تهران: کرگدن.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۸)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، مقدمه و پاورقی مرتضی مطهری، ج ۲، تهران: صدرا.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۴۰۵)، تلخیص المحصل المعروف بنقد المحصل، بیروت: دارالأضواء.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۶۲)، سنجش خرد ناب، ترجمه م. ش. ادیب سلطانی، تهران: امیرکبیر.

نقد و بررسی کتاب خوش‌آمدگویی به تناقض: ... (مهدی اسدی) ۴۵

کانت، ایمانوئل (۱۳۶۷)، تمهیدات، ترجمه غلام‌علی حداد عادل، تهران: نشر دانشگاهی.
مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۶۴)، آموزش فلسفه، ج ۱، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.

Beall, J. C. (2007), *Revenge of the Liar: New Essays on the Paradox*, Oxford University Press.

Beall, J. C. and Greg Restall (2006), *Logical Pluralism*, Oxford University Press, Clarendon Press.

Copi, Irving M., Carl Cohen, and Kenneth McMahon (2014), *Introduction to Logic*, Pearson Education.

Priest, Graham (2006), *In Contradiction: A Study of the Transconsistent*, Oxford University Press, Clarendon Press.

Priest, Graham (1979), "The logic of paradox", *Journal of Philosophical Logic*, vol. 8.

Woods, John (2003), *Paradox and Paraconsistency: Conflict Resolution in the Abstract Sciences*, Cambridge University Press.

